

روز شمار چند قتل زنجیره‌ای

قتل با فتوای محفل مجتهدان

نامه - رضا خجسته رحیمی

اواخر آبان، شایعه‌ای در محافل سیاسی حکایت از ارسال بیانیه‌ای با فاکس برای برخی نشریات داشت. در آن بیانیه با طرح نام **35** چهره‌ی سیاسی و ادبی، از آنان به‌عنوان افراد **معاند و ضد انقلاب** نام برده شده بود. نویسندگان این بیانیه تأکید کرده بودند که این افراد، به‌زودی کشته خواهند شد و به سزای اعمال خود خواهند رسید. اما یک ماه پس از آن، این خبر دیگر نمی‌توانست صرفاً یک شایعه تلقی شود، وقتی داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده هر یک به‌گونه‌ای به قتل رسیدند و برخی همچون مجیدشریف نیز به‌طرز مشکوکی کشته یا همچون پیروز دوانی ناپدید شدند.

یکشنبه، یکم آذر، ساعت پنج بعد از ظهر، بمبی در فضای خبری کشور منفجر شد: داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران به‌همراه همسر خود در خانه با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیدند. فروهر با **26** ضربه‌ی چاقو در طبقه‌ی پایین خانه‌ی شخصی‌اش به قتل رسیده بود، در حالی که آن روزها از درد مهره گردن نیز رنج می‌برد و به‌تازگی یک عمل جراحی را پشت‌سر گذاشته بود. همسر او، **پروانه اسکندری** نیز با **25** ضربه‌ی چاقو و به‌شیوه‌ای مشابه در طبقه‌ی بالای همان ساختمان کشته شده بود، در حالی که آن روزها به شدت اسیر بیماری آنفولانزا بود. آن دو با هم در یک ساختمان و به‌شیوه‌ای مشابه به قتل رسیده بودند تا آن سخن مصدق درباره‌ی آنها تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌شان هم صادق باشد که: "آن دو در و تخته‌ای هستند که خوب به هم جوش خورده‌اند."

قاتلان، شبی را برای قتل آن دو انتخاب کرده بودند که کسی جز آنها در خانه نباشد و اینچنین بود که در لحظه‌ی قتل، شب یکشنبه، حتی سرایدار نیز در خانه نبود. صبح روز بعد حسین شامحسینی اگرچه بر مبنای قرار قبلی به خانه‌ی دوست خود مراجعه کرده بود اما در را به‌روی خود گشاده ندید. بعد از ظهر آن روز، وقتی دو نفر از دوستان نزدیک فروهر نیز در مراجعه به منزل او، در را به روی خود گشوده ندیدند، یکی را از بالای در به داخل فرستادند تا شاید از نگرانی‌شان کاسته شود. اوضاع مرتب و همه‌چیز بر طبق قرار قبلی پیش رفته بود: **داریوش فروهر** بر صندلی خود نشسته بود، در حالی که دهانش باز و خون‌آلود بود. او و همسرش به قتل رسیده بودند.

سه روز پس از این اتفاق، جنازه‌ی **مجید شریف**، نویسنده و مترجم نیز که چند روز پیش‌تر برای دویدن از خانه بیرون رفته و به خانه باز نگشته بود، پیدا شد. جنازه‌ی او در حالی پیدا شد که علت مرگ او ایست قلبی بیان می‌شد اگرچه او هیچ‌گاه سابقه‌ی بیماری قلبی نداشت.

12 آذر نوبت به **محمد مختاری**، نویسنده و عضو شورای کانون نویسندگان رسیده بود که ناپدید شود. شش روز طول کشید تا جنازه‌ی محمد مختاری در جنوب تهران - نزدیک پل سیمان - پیدا شود.

جنازه‌ی او درحالی پیدا می‌شود که محمدجعفر پوینده عضو دیگر هیأت مشورتی کانون نویسندگان نیز يك روز پیش‌تر ناپدید شده بود. پوینده را در خیابان ایران‌شهر و در روز روشن ربوده بودند و به‌این ترتیب خبر ناپدید شدن پوینده با خبر پیدا شدن جعفر مختاری به‌طرز مایوس‌کننده‌ای، همزمان شده بود. جنازه‌ی محمدجعفر پوینده نیز آن‌چنان که پیش‌بینی می‌شد، پیدا شد، در نزدیکی شهریار کرج در کنار جاده.

زمان به عقب بر می‌گردد

محمدجواد حجتی‌کرمانی در مقاله‌ای درباره‌ی قتل فروهرها، موضوع قتل سامی را پیش کشید. چرا که **کاظم سامی** در سال 68 با ضربات چاقو به قتل رسیده بود. و از این روی، میان قتل او و قتل فروهرها تشابه زیادی وجود داشت. اما این تنها مرگ کاظم سامی نبود که دوباره به یادها آمده بود. داستان مرگ **سعیدی سیرجانی** نیز دوباره مطرح شد. مرگ **میرعلایی** (نویسنده)، **زال‌زاده** (ناشر) و **تفضلی** (استاد دانشگاه) نیز که در سال‌های گذشته در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته بود، اکنون معنای بیش‌تری پیدا می‌کرد.

در حالی‌که رییس‌جمهور خاتمی با انتشار بیانیه‌ای پس از قتل فروهرها، این اتفاق را جنایتی نفرت‌انگیز توصیف کرد، بسیاری از مسئولان دیگر سکوت را برگزیدند. در نماز جمعه‌ی تهران تا سه هفته هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشد.

آیت‌الله منتظری نامه‌ای به خانواده فروهر نوشت.

قاتلان در وزارت اطلاعات

هنوز يك ماهی از این قتل‌ها نگذشته بود که وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعیه مسؤلیت این قتل‌ها را به‌نوعی برعهده گرفت. در این اطلاعیه با تأکید بر آن که "وزارت اطلاعات بنا به وظیفه‌ی قانونی و به دنبال دستورات صریح رهبر معظم انقلاب و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیده‌ی شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته‌ی ویژه‌ی تحقیق رییس‌جمهور موفق گردید شبکه‌ی مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت‌تعقیب و پی‌گرد قانونی قرار دهد، "آمده بود: "با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤلیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند، در میان آنان وجود دارند." اما روزنامه‌ی سلام يك روز قبل از انتشار چنین اطلاعیه‌ای، پشت‌پرده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای را روایت کرده بود. سلام در یادداشتی نوشته بود که "نمی‌توان تصور کرد افرادی از درون قدرت به مرحله‌ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم‌هایی می‌توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد." نویسنده‌ی سلام، که منبع خبری خود را به‌نوعی هیأت‌ویژه پیگیری رییس‌جمهور معرفی کرد از این هیأت می‌خواست که جست‌وجوی خود را تنها در پیدا کردن تعدادی از عاملین متوقف نکند و بیش‌تر از آن به "**مدیریت اطلاعات**" بپردازد: "**مدیریت اطلاعات** باید به‌عنوان شریک در جرمی که اتفاق افتاده، مورد مواخذه و مجازات قرار گیرد و اگر تا این حد بی‌اطلاع از زیر مجموعه‌ی خود بوده باید به‌دلیل عدم لیاقت منعزل و با وی برخورد قانونی صورت بگیرد." گویی درگیری محافل اطلاعاتی آغاز شده بود و آن‌چه در سال‌ها و دهه‌های گذشته در لایه‌ی پنهان قدرت، در درون وزارت اطلاعات جریان داشت، با پیدایش این قتل‌ها در مقابل افکار عمومی قرار گرفته بود.

مقتولین مرتد بودند

در پی بیانیه‌ی وزارت اطلاعات و یادداشت روزنامه‌ی سلام، **روح‌الله حسینیان**، رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز در گفت‌وگویی با روزنامه‌ی کیهان مدعی شد که "تیروهای مرتکب قتل‌ها، از طرفداران جدی رییس‌جمهوری بوده‌اند." حسینیان با حضور در برنامه‌ی تلویزیونی "**چراغ**" نیز این سخن را بار دیگر تکرار کرده و البته علاوه بر آن، مقتولین را نیز مرتد و ناصبی خواند. در حالی که شنیده می‌شد تهیه‌کننده‌ی این برنامه‌ی تلویزیونی همان تهیه‌کننده‌ی برنامه‌ی "**هویت**" بوده است، علی لاریجانی، رییس سازمان صدا و سیما از حضور در هیأت دولت منع شد.

او خود اگرچه این سخن را تکذیب کرد اما سخنان سخن‌گوی دولت، عطاالله مهاجرانی مؤید اخراج لاریجانی از هیأت دولت بود. محمد خاتمی، رییس‌جمهور نیز در مراسم افطاری رهبری، طی سخنانی از صدا و سیما انتقاد کرد و گفت: صدا و سیما در مقام یک رسانه‌ی ملی نباید از این یا آن جناح طرفداری کند. با این حال، حسینیان همچنان در تکرار سخنان خود مصر بود. او با انتشار اطلاعیه‌ای بار دیگر از مواضع خود دفاع کرد و از ادامه‌ی افشاگری‌هایش در آینده خبر داد. در پی حضور حسینیان، برخی از نویسندگان مطبوعاتی مدعی شدند که چه‌بسا حسینیان می‌خواهد با چنین حمله‌ی تبلیغاتی‌ای، نقش خود در ماجرا را پنهان کند. آن‌ها توجیه ایدئولوژیک جنایت از سوی حسینیان و تأکید او بر ناصبی و مرتد بودن مقتولین را پرسش‌برانگیز می‌دانستند. **ناطق نوری**، رییس مجلس نیز که گویی بر خود لازم می‌دید تا با آمدن به میان منازعه، حسینیان را از تنهایی بیرون آورد. در جلسه‌ای با روحانیت مبارز شرق تهران تأکید کرد که افرادی به‌عنوان دگراندیش در وزارت اطلاعات نفوذ کرده و به‌دنبال تسویه حساب بودند. ناطق همچنین مدعی شد که این نفوذی‌ها نه‌تنها طرفدار جناح متبوع وی نیستند که از سردمداران رای ندادن به وی در انتخابات گذشته بوده‌اند. او همچنین گفت: "یکی از دستگیر شدگان، مدیر یکی از بخش‌های معاونت امنیت ملی وزارت اطلاعات بوده است." در حالی که به‌نظر می‌رسید ناطق نوری قصد دارد از نقش پررنگ موسوی (کاظمی) رییس سابق اطلاعات فارس در این ماجرا سخن بگوید - امری که در آینده به آن پرداخته می‌شد - محسن رضایی نیز اخبار دیگری را از پشت پرده‌ی این قتل، بازگو می‌کرد. محسن رضایی مدعی شد که یکی از مأموران موساد با نزدیک شدن به یکی از کارکنان وزارت اطلاعات یعنی قاتل فروهرها، این تحلیل را به وی القا کرده که جبهه‌ی ملی علیه جمهوری اسلامی کودتا خواهد کرد.

در این میانه بود که کمیته‌ی تحقیق در بیانیه‌ای با تأکید بر محفلی و غیرجناحی بودن قتل‌ها از همگان خواست تا فضا را ناآرام نکنند. همزمان با انتشار این بیانیه، "نیازی" دادستان نظامی تهران نیز از تحت‌تعقیب بودن ده نفر و بازداشت برخی از آن‌ها خبر داد. نیازی همچنین اعلام کرد که: "هیچ یک از متهمان ادعا نکرده‌اند که برای ارتکاب این جنایت‌ها مجوز و حکم شرعی داشته‌اند و در این زمینه حکم شرعی و قضایی صادر نشده است."

استعفای وزیر

به‌موازات این داستان اما ضرورت و عدم ضرورت استعفای **دری نجف‌آبادی**، وزیر اطلاعات نیز تبدیل به موضوعی پرمنافشه در میان محافل سیاسی شده بود. جبهه‌ی مشارکت و مجاهدین انقلاب با انتشار بیانیه‌هایی، از لزوم تغییر وزیر اطلاعات سخن می‌گفتند و جناح

مقابل نیز با اشاره به انتشار اطلاعاتی وزارت اطلاعات، تأکید بر ستایش و تشکر از دری نجف‌آبادی داشت. روزنامه‌ی سلام يك روز پس از انتشار اطلاعاتی وزارت اطلاعات تأکید کرد که رییس‌جمهور به دری نجف‌آبادی گفته است میان استعفا و برکناری یکی را انتخاب کند. اما به‌ر حال اعلام استعفای دری نجف‌آبادی به يك‌ماه بعدتر موکول شد. بعد از برگزاری مراسم چهلم برای مقتولین قتل‌های زنجیره‌ای، دری نجف‌آبادی نیز دفتر خود در وزارت اطلاعات را ترك کرد.

خودکشی مشکوک

پایان بهار 78 بود که با انتشار خبر خودکشی **سعید امامی**، نام چهار نفری که چهار ماه پیش‌تر در مقام عاملان قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شده بودند و کسی نام آن‌ها را نمی‌دانست اعلام شد. يك‌شنبه 30 خرداد 78، نیازی دادستان نظامی تهران، با اعلام نام سعید امامی (اسلامی)، مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی و خسرو براتی به‌عنوان چهارتن از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، از خودکشی سعید امامی در زندان خبر داد. سعید امامی آن‌چنان که اعلام می‌شد در هنگام استحمام، با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده بود. بازار شایعات يك بار دیگر داغ شد. روزنامه‌ی همشهری نوشت که روز پنج‌شنبه 27 خرداد، پزشکان بیمارستان لقمان حال امامی را خوب توصیف کرده و برای او اجازه‌ی مرخصی صادر کرده بودند. اما در حالی‌که برای اطمینان، خواسته بودند که او دو ساعت دیگر هم در بیمارستان بماند، بر اثر ایست قلبی و در فاصله‌ی همان دو ساعت سعید امامی از دنیا رفته بود. از سوی دیگر گفته می‌شد که رییس‌جمهور نیز تا روز شنبه از چنین اتفاقی بی‌خبر مانده و این خبر بر ابهام‌های مسأله می‌افزود. این‌چنین بود که کورش فولادی، نماینده‌ی مجلس گفت: "بسیاری از مردم می‌گویند **او را کشته‌اند**، نمی‌گویند خودکشی کرده است." در مراسم ختمی که برای سعید امامی برگزار شد، خطیب مجلس برای او طلب آمرزش کرد. مراسم ختم سعید امامی در همان مسجدی برگزار شد که سال‌ها پیش‌تر مراسم ختم "**سیاوش کسرابی**" در آن‌جا برگزار شده بود. در آن مراسم، عده‌ای به درون مجلس ختم کسرابی ریخته و با بستن درها، متنی را پشت میکروفون خوانده و طی آن، حاضران را ستون پنجم و واجب‌القتل معرفی کرده بودند. آن روز، آن‌چنان‌که "پیام امروز" مدعی شد، سعید امامی در بیرون مسجد و در حالی‌که به درختی تکیه داده بوده، نویسنده‌ای را که کنار دستش بود با نام مخاطب قرار داده و گفته بود: "**عجب دلی دارید که این جاها می‌آیید. بچه‌های ما يك‌هو عصبانی می‌شوند و دست به تفنگ می‌برند.**" اکنون برای سعید امامی در همان مسجد، مراسم ختم گرفته بودند و سخنران مراسم می‌گفت: حتی آدمکش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق‌الناس را با دادن دیه جبران می‌کند و باقی می‌ماند حق‌الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است.

اما مرگ سعید امامی آن‌چنان‌که مشخص بود، بحث‌ها و سخنان زیادی را به همراه داشت، تا آن‌جا که نیازی در مصاحبه‌ای دیگر خبر از تشکیل‌هیاتی برای تحقیق درباره‌ی مرگ سعید امامی داد. "سلام" مدعی شد که مرگ سعید امامی "**برای مصون ماندن عوامل و طراحان** دیگری که احیاناً نقش اساسی‌تری در این جنایات داشته‌اند و تا این لحظه به چنگال عدالت گرفتار نشده‌اند یا ردپای مهمی از آن‌ها به‌دست نیامده" صورت گرفته است. همچنین با مرگ سعید امامی، پرسش‌ها در خصوص شخصیت‌های مافوق او آغاز شد در حالی‌که اکبر گنجی و عباس عبدی از پاسخ‌گویی وزیر اسبق اطلاعات سخن می‌گفتند، "رسالت" و "کیهان"، سعی در پررنگ جلوه دادن نام موسوی داشتند. رسالت از او به‌عنوان مجری اصلی قتل‌ها نام برد و تأکید کرد که بزرگ‌نمایی خودکشی سعید امامی در مطبوعات دوم خردادی يك فرافکنی برای دورماندن نگاه‌ها از موسوی است. موسوی همان کسی بود که حسینیان نیز با اشاره به

او مدعی شده بود که قتل‌ها توسط دوم خرداد‌ی‌ها صورت گرفته است. اما اکبر گنجی با اشاره به این‌که سعید امامی در هنگام وقوع قتل‌ها صرفاً مشاور وزیر بوده، تأکید کرد که او نمی‌توانسته در جایگاه مشاور که مقامی غیراجرایی است، دستور قتل‌ها را صادر کند و بنابراین اگرچه شاید او در این داستان سهیم باشد اما طراح و فرماندهی عملیات نبوده است. گنجی از جست‌وجو برای یافتن شاه کلید سخن می‌گفت. این‌چنین بود که حسین شریعتمداری در روزنامه‌ی خود نوشت که "پس از مرگ سعید امامی همچنان برخی محافل و مطبوعات تلاش می‌کنند که این توپ را در میدان داخلی نگاه دارند و به‌گونه‌ای سوال‌برانگیز اصرار دارند که پای رژیم صهیونیستی را از این ماجرا بیرون کشیده و با درگیر کردن خودی‌ها به یکدیگر، صورت مسأله را پاک کنند." اما این یادداشت کیهان باعث شد که جریان مطبوعاتی مقابل، منازعه را متوقف کند. سلام روز بعد در یادداشتی باعنوان **"آقای فلاحیان باید پاسخ‌گو باشد"** صراحت خود را آشکار ساخت و از انحرافات مختلف در زمان وزارت فلاحیان سخن گفت. اکبر گنجی نیز با انتشار یادداشتی درباره‌ی فلاحیان و عملکرد وی، از او پرسیده بود که چرا به‌رغم بسیاری از اتفاقات، سعید امامی را که معاون امنیتی وی بوده، برکنار یا دستگیر نکرده است. اما در کنار همه‌ی این اظهار نظرها، سخن سردبیر نشریه‌ی "جبهه" از همه شنیدنی‌تر بود وقتی می‌گفت: **"قاتل و مقتول سرونه یک کرباسند و زیاد فرقی نمی‌کنند."** هرچه بود اکنون سعید امامی مرده بود. اگرچه روح‌الله حسینیان، تنها حامی سعید امامی خودکشی او را طی یک سخنرانی در مدرسه حقانی، چنین به پرسش می‌کشید: "... چند بسته [داروی نظافت] شما به ایشان دادید؟ می‌گویند: یک بسته. می‌گویم: خب یک بسته چه‌قدر باقی‌ماند [پس از تمیز کردن خودش] که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند: دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان والله یک زمان قاتل بودیم، یک زمان زندانبان بودیم، یک زمانی هم این چیزها را گذرانیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند. آخه چه‌قدر با یک استکان آن هم که شما می‌گویید بلافاصله بردید به بیمارستان و شست‌وشو دادید. این خورد و مرد!" **حسینیان البته جمله‌ی یک زمان قاتل بودیم را تحریف شده خواند و مدعی شد که گفته است: یک زمان قاضی بودیم.**

قاتلان، چهره‌های آشنایی بودند

همزمان با خودکشی سعید امامی، نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس خواستار تجدیدنظر در پرونده‌ی قتل سه کشیش شدند که چند سال پیش‌تر قتل آن‌ها به مجاهدین خلق منتسب شده بود. آن زمان، سعید امامی نمایندگان اقلیت‌ها را با قاتلان که از اعضای گروه رجوی معرفی شده بودند، روبه‌رو کرده بود و اکنون اقلیت‌ها به‌دنبال روشن شدن نقش احتمالی سعید امامی در آن داستان بودند. سعید امامی اما برای یک گروه بیش‌تر از هر گروه دیگری شناخته شده بود و آن گروه، کانون نویسندگان بود. کانونی‌ها در احضارها و بازجویی‌های خود بارها با او مواجه شده بودند. پس از انتشار نامه‌ی 134 نفر، آن‌ها نه تنها سعید امامی بلکه کاظمی (هاشمی) را نیز دیده بودند. آن‌ها در جریان به دره فرستادن **اتوبوس ارمنستان** نیز که راننده‌ی آن خسرو براتی، یکی دیگر از بازداشت‌شدگان اخیر بود، با **کاظمی** دیدار کرده بودند. کاظمی در پی انتقال نویسندگانی که راهی ارمنستان بودند به زندان آستارا، به یکی از آن‌ها گفته بود که "در ماجرای سعیدی سیرجانی برایتان پیغام فرستادیم، نشنیدید." نویسندگان همچنین کاظمی را در جریان حمله به مهمانی آن‌ها در محل خانه‌ی وابسته‌ی فرهنگی سفارت آلمان هم مشاهده کرده بودند. اکنون اما پای سعید امامی از این پرونده بیرون کشیده شده بود. او ظاهراً خودکشی کرده بود. خودکشی سعید امامی اما همچنان‌که گفته شد پایان ماجرا نبود. روح‌الله حسینیان طی سخنانی تأکید کرد که اتهام جاسوسی برای سعید امامی در حوزه‌ی دادسرا، اثبات‌کننده‌ی جرم نیست و مهم اثبات جرم در دادگاه است! او می‌گفت: "با این

مقدمات و اصل آزادی، بنده حق دارم نسبت به سعید امامی، اصل استحباب یا اصالت البرایه را جاری کنم." این سخنان و نحوه مراسم ختم سعید امامی پرسش‌های بسیاری را از سوی مطبوعات دوم خرداد می‌پسندید. اکبر گنجی در مقاله‌ای با عنوان "سعید امامی هنوز زنده است" از فعال بودن بخش رسانه‌ای سعید امامی خبر داد.

روزنامه سلام تعطیل شد

پس از قتل‌های زنجیره‌ای، سیاست آستن حادثه‌ای دیگر بود. دانشجویان در اعتراض به تعطیلی روزنامه‌ی سلام که حکم تعطیلی‌اش به‌خاطر انتشار اطلاعاتی درباره‌ی سعید امامی صورت گرفته بود، در کوی دانشگاه تهران دست به اعتراض زدند و حادثه‌ی 18 تیر رقم خورد. این چنین بود که سید محمد خاتمی در روز پنجم مرداد، در حالی که همان روز خانواده و دوستان سعید امامی در تدارک برگزاری مراسم چهلم مرگ وی بودند، در همدان گفت که از پیش می‌دانستم کشف جریان قتل‌های زنجیره‌ای و شناسایی عاملان آن، تاوان سنگینی دارد و منتظر بحران آفرینی‌ها بوده و هستم. تعطیلی سلام به‌واسطه‌ی تیزی صورت گرفته بود که نایاب شدن این روزنامه را در روز 15 تیرماه در پی داشت: "سعید امامی پیشنهاد اصلاح‌قانون مطبوعات را داده است." بدین ترتیب طرح محافظه‌کاران برای تغییر قانون مطبوعات با مشکل روبه‌رو شده بود. یک بار دیگر روح سرگردان سعید امامی بیدار شده بود و نمایندگان محافظه‌کار مجلس نمی‌توانستند به‌راحتی طرح اصلاح قانون مطبوعات را که به سعید امامی منتسب شده بود، تصویب کنند. اما سلام توقیف شد و طرح محدودکننده‌ی مطبوعات نیز با 125 رای موافق در مجلس تصویب شد. اگرچه سلام با شکایت وزارت اطلاعات توقیف شده بود اما وزارت اطلاعات در روزهای بعد، شکایت خود از موسوی خویینی‌ها را پس گرفت. با این حال موسوی خویینی‌ها به دادگاه ویژه‌ی روحانیت فراخوانده شد تا سکوت سیاسی او آغاز شود. سکوت سیاسی موسوی خویینی‌ها به مفهوم سکوت دیگر سیاستمداران دوم خرداد نبود. اکبر گنجی و عمادالدین باقی هر روز با نگارش مقاله‌ای، گوشه‌ای از داستان قتل‌ها و مسایل اتفاق افتاده در حاشیه‌ی آن‌ها را تشریح می‌کردند. آن‌ها بازی‌ای را شروع کرده بودند که گنجی خود آن را بازی با مرگ خوانده بود. پس از **فلاحیان** و حسینیان، **حسین شریعتمداری** نیز از سوی نویسندگان دوم خرداد متهم به ارتباط با سعید امامی شده بود و از همین روی، او تصمیم به ارایه‌ی پاسخ گرفت. شریعتمداری در چند مقاله و سخنرانی ارتباط با سعید امامی را تکذیب کرد و حتی از اختلاف خود با او سخن گفت و مدعی شد که روح سعید امامی دور و بر روزنامه‌ی "صبح امروز" می‌چرخد. روزنامه‌ای که از ارتباط سعید امامی و حسین شریعتمداری سخن گفته و عکس منتشر نشده‌ی امامی را منتشر می‌کند.

شریعتمداری در پاسخ به گنجی که او را به بازجویی زندانیان متهم می‌کرد و تصریح کرد که در کار هدایت و دلالت زندانیان او تنها نبوده بلکه کسانی مانند **مجید انصاری**، موسوی خویینی‌ها، **فخرالدین حجازی**، سرحدی‌زاده، سیدهادی خامنه‌ای و سید **کاظم اکرمی** نیز در این کار بوده‌اند.

زوایای پنهان، از شیوه‌ی قتل‌ها

کم و بیش مشخص شده بود که مختاری، پوینده، فروهرها و حتی برخی دیگر چگونه به قتل رسیده‌اند، اگر چه برخی اتفاقات دسترسی به اطلاعات دست اول را محدود می‌کرد. برای مثال تلفن خانه‌ی فروهرها همیشه تحت شنود وزارت اطلاعات بود، اما نوارهای شنود تلفن آن‌ها در روز ماجرا، از آرشیو شنودها حذف شده بود. نیازی دادستان نظامی، سرانجام قتل

فروهرها را چنین به تصویر کشید: "قاتلان با همراهی يك نفر از آشنایان داریوش فروهر که احتمالاً جزو تشکیلات وابسته به وی بوده، ساعت 9 و 5 دقیقه‌ی شنبه شب (30 آبان) به منزل وی مراجعه کرده‌اند. بر اساس قراین، موقع در زدن، این فرد خودش را معرفی می‌کند و فروهر به لحاظ آشنایی با وی لباس‌هایش را پوشیده و به طور رسمی می‌آید و در را باز می‌کند و وی یکی از عوامل همراه خود را به‌عنوان کسی که مشغول تحصیل است به فروهر معرفی می‌کند و فروهر اجازه‌ی ورود می‌دهد. در این‌زمان، اول فروهر، بعد آشنای وی و سپس نفر سوم وارد خانه می‌شوند، ولی نفر سوم در خانه را نمی‌بندد. در این زمان عواملی که بیرون بودند و مباشر قتل محسوب می‌شوند وارد منزل می‌شوند و سپس وارد اتاق فروهر شده و با وی بحث سیاسی می‌کنند و در این بحث اوضاع را آرام نشان می‌دهند. قاتلان از فروهر می‌خواهند که اجازه دهد از خانه‌ی وی فیلم‌برداری کنند و به خانم فروهر نیز گفته می‌شود که به طبقه‌ی دوم رفته و لباس رسمی بپوشد تا از وی نیز فیلم برداری کنند. پس از رفتن خانم فروهر به طبقه‌ی دوم، قاتلان به‌دنبال وی رفته او را به قتل می‌رسانند و سپس خود مرحوم فروهر را روی صندلی نشانده و از پشت سر به وی حمله کرده و او را نیز به قتل می‌رسانند."

روایت رسمی از قتل مختاری و پوینده نیز چنین بود: "در مورد مرحوم پوینده و مختاری نیز قاتلان، آنان را شناسایی کرده و کمین می‌کنند و به‌شکل ربایش و جلب، آنان را دستگیر کرده و با يك اتومبیل فولکس واگن به نقطه‌ای برده و به قتل می‌رسانند و سپس جنازه‌شان را در جایی انداخته و متواری می‌شوند."

در روایت‌های رسمی، هیچ توضیحی درباره‌ی سرنوشت مجید شریف، پیروز دوانی و افرادی که در سال‌های پیش‌تر به‌شبهه‌هایی مشابه کشته شده بودند، همچون **حسین برازنده** در مشهد و ابراهیم زال‌زاده و احمد تقضلی، داده نشد. این تنها اکبر گنجی بود که در مقاله‌ای با نام "عالیجناب خاکستری" مدعی قتل پیروز دوانی در پایان شهریور شد. واقعیت آن بود که قتل چهره‌های سیاسی و ادبی به چهار چهره یعنی مختاری، پوینده، فروهر و همسرش محدود نمی‌شد. سلام روز دوم تیر ماه 1378 خبر از آن داده بود که این جنایت‌کاران مرتکب بیش از **70 قتل** شده‌اند که تعدادی از آن‌ها ارادل و اوباش بوده‌اند. محمد رضا خاتمی، دبیرکل جبهه‌ی مشارکت نیز در يك سخنرانی از **80 قتل** سخن گفته بود.

يك‌سال گذشت، همچنان ابهام

يك‌سال پس از قتل‌های زنجیره‌ای و در حالی‌که خانواده‌ی مقتولین در فکر برگزاری مراسم سالگرد بودند، گویی مشخص شده بود که وعده‌های مسؤولان نظام و چهره‌های اصلاح‌طلب برای پی‌گیری مسأله‌ی قتل‌ها تا انتهای آن و افشای زوایای پنهان این داستان، عملی نخواهد شد. خانواده‌ی مقتولین نتوانسته بودند حتی يك برگ از پرونده را پس از يك‌سال ببینند و این در حالی بود که حسینیان تصریح داشت که پرونده را زیرو کرده است. عاملان و آمران قتل‌ها مشخص نشده بودند. نیازی نیز به‌تدریج مصاحبه‌های مطبوعاتی خود را قطع کرد. پس از يك سال خانواده‌ی مقتولین نهنها چیزی به‌دست نیاورده بودند که برخی چیزهای دیگر را نیز از دست داده بودند. مادر مجید شریف می‌گفت: "پدرش از دیدن او (مجید) می‌خندید ولی بعد از مرگ او دیگر هرگز نخندید تا مرد." اطلاع‌رسانی درباره‌ی قاتلان و دستوردهندگان به آن‌ها متوقف مانده بود. **علیرضا علوی‌تبار** یکی از چهره‌های دوم خردادی نزدیک به جبهه‌ی مشارکت سعید امامی را هفتمین و مصطفی کاظمی را هشتمین نفر باند و محفل قاتلان معرفی کرده بود و این سخن مؤید آن بود که **شش نفر دیگر** در مقام مافوق آن‌ها قرار دارند. داستان

ادامه داشت و حتی برخی از اتفاقات نیز گویای تداوم فعالیت محفل‌نشینان بود. جمعی از بازاریان و اصناف در نامه‌ای از رییس‌جمهور پرسیده بودند که "حاج حسن فتاپور" چه‌طور و چگونه کشته شد؟ او که يك بازاری خوش‌نام و غیرسیاسی بود، در نزدیکی سالگرد کشته شدن داریوش فروهر، در برابر خانه‌اش با شلیک چند گلوله به قتل رسیده بود. فتاپور کسی بود که فرزندش (مهدی فتاپور) بیست سال پیش به نمایندگی از چریک‌های فدایی خلق در مناظره‌ای در کنار "نورالدین کیانوری" نشست، در حالی‌که روبه‌روی آن دو "بهشتی" و "پیمان" نشستند. بنا به نوشته‌ی یک‌روزنامه نگار، این تنها ارتباط حاج حسن فتاپور با سیاست بود. اما داستان قتل‌ها همچنان رازی سر به مهر بود. فیلم اعترافات متهمان که قرار بود در مجلس و میان نمایندگان پخش شود، به‌دلیل غیرواقعی بودنش، پخش نشد. کم‌کم این خانواده‌ی متهمان بودند که برای دادخواهی روانه‌ی مجلس شدند. مادر همسر سعید امامی مدعی شده بود فرزندش آن قدر شلاق خورده که کلیه‌هایش از کار افتاده و دیالیز می‌شد. یکی از اطلاعیه‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح حاکی از آن بود که کاظمی و عالیخانی، در جلسه‌ای با دری نجف‌آبادی او را تهدید کرده بودند که اگر اقدامی برای خلاصی آن‌ها انجام ندهد، او را به‌عنوان آمر قتل‌ها معرفی خواهند کرد و از همین‌روی پس از گزارش این جلسه توسط دری به مقامات عالی‌رتبه‌ی نظام، آن‌ها بازداشت می‌شوند. نیازی، دادستان قضایی و مسؤول رسیدگی به پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای اما اعلام کرده بود که خودش چند ساعت **دری نجف‌آبادی** را بازجویی کرده و او را بی‌ارتباط با این پرونده دریافت کرده است. 15 ماه پس از قتل‌های زنجیره‌ای این پرونده با ابهام بیش‌تری روبه‌رو شده بود و **علی ربیعی** نیز در گفت‌وگویی اعلام کرد که کار گروه تحقیق (**سرمدی**، یونسی و خودش) با بازداشت متهمان پایان یافته و آن‌ها دیگر مسؤولیتی ندارند. وزیر اطلاعات نیز گویی پذیرفته بود که پرونده در موقعیت بن‌بست قرار گرفته است: "انشاءالله، امیدوارم گروهی که از طرف رییس محترم جمهوری و رییس محترم قوه‌ی قضاییه مأمور شده‌اند، هر چه زودتر ما را از این بن‌بست در بیاورند، انشاءالله هر چه زودتر به این مشکل پایان بدهیم." در حالی‌که به‌نظر می‌رسید کمیته‌ای جدید از سوی رییس‌جمهور و رییس قوه‌ی قضاییه مسؤول پی‌گیری این پرونده شده‌اند، "تهران تایمز" با انتشار خبری (19 اسفند) از انتقال مسؤولیت پرونده از سازمان قضایی نیروهای مسلح (نیازی) به معاونت قوه‌ی قضاییه (مروی) خبر داد. این خبر اما از سوی مروی تکذیب شد. او تأکید کرد که پرونده همچنان در اختیار سازمان قضایی نیروهای مسلح است، اگر چه افراد جدیدی مسؤولیت آن را عهده‌دار شده‌اند. این تغییر در مدیریت پرونده در حالی صورت می‌گرفت که علی یونسی وزیر اطلاعات نیز شکنجه‌ی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای را در زندان تأیید کرده بود. خیاط در کوزه افتاده بود. آنان که نویسندگان را در اتوبوس مرگ سوار کرده بودند و هر تهدید و برخوردی را با آن‌ها روا می‌داشتند، اکنون خود در معرض تهدید و شکنجه قرار گرفته بودند.

اوین، میعادگاه متهم و شاکی

ترور سعید حجاریان در اسفند 78، 15 ماه پس از گشایش پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای نشان از جدی بودن درگیری در میان محافل امنیتی چپ و راست داشت. سعید حجاریان تأکید داشت که از ضارب خود، سعید عسگر، هیچ شکایتی ندارد و دادگاه را به فراخواندن آمرین ترور خود فرا می‌خواند. عمادالدین **باقی** و اکبر **گنجی** نیز روانه‌ی زندان شدند. گنجی پیش از رفتن به زندان و در حالی‌که از او می‌پرسیدند از رییس‌جمهور خاتمی چه توقعی دارد گفته بود: "از رییس‌جمهور هیچ انتظاری ندارم. اگر او راه‌گذر ایران به دموکراسی و آزادی را هموار کند، اهمیتی ندارد که امثال گنجی در زندان بمانند." اما در حالی‌که باقی و گنجی دو روزنامه‌نگار پی‌گیر پرونده‌ی قتل‌ها در زندان بودند، پای دو متهم قتل‌ها نیز به اوین گشوده

شد. مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی، دو متهمی که از زمان دستگیری پیوسته در زندان بودند، در اواسط پاییز 79 به زندان اوین منتقل شدند و در بند عمومی (سالن 5، بند 269) جای گرفتند. زندانیان اما حاضر به همبند بودن با آنها نشدند بنابراین آن دو به درخواست خودشان به سالن 3 منتقل شدند. آنها اکنون در کنار عباس امیرانتظام، احمد زیدآبادی، احمد باطبی و منوچهر و اکبر محمدی قرار گرفته بودند. روز دوم، تمام بند پر از شعارهایی علیه آنها بود و روزهای بعد، مقارن با سالگرد قتل فروهرها بود که سرود "ای ایران" زندانیان در سالگرد قتل فروهرها گوش‌های دو متهم به قتل را از نزدیک نوازش می‌داد. عالیخانی و کاظمی درحالی به بند عمومی فرستاده شده بودند که سه روز از برپایی دادگاه رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذشت و آنها اکنون می‌توانستند پس از مدت‌ها تحمل انفرادی از هوای آزاد محوطه‌ی عمومی در زندان اوین برخوردار شوند. آنها پا به زندانی گذاشته بودند که اکبر گنجی و عمادالدین باقی و پس از آنها ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های مقتولین نیز آنجا را تجربه می‌کردند. اکنون متهمان، پیگیران پرونده و وکیل مقتولین همه در زندان بودند. اوین می‌عادگاه قتل‌های زنجیره‌ای بود.

احکام متهمان صادر شد، روایت متهمان از قتل‌ها

قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده‌ها، **مصطفی کاظمی** و **مهرداد عالیخانی** را به اتهام آمریت در قتل داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، به چهار بار حبس ابد محکوم کرد. همچنین **علی روشنی**، کسی که طناب را به گردن محمدجعفر پوینده و محمدعلی مختاری انداخته و این دو را خفه کرده بود. به دوبار حبس ابد محکوم شد. **محمود جعفرزاده** و **علی محسنی** به ترتیب به اتهام زدن 26 ضربه و 25 ضربه کارد بر بدن داریوش و پروانه فروهر، به قصاص نفس محکوم شدند.

حمید رسولی، **مجید عزیزی** و **مرتضی فلاح** نیز به استناد معاونت در جرم، به دو فقره حبس ابد محکوم شدند. **ابوالفضل مسلمی**، **محمد انثی عشر**، **علی صفایی‌پور**، **مصطفی هاشمی** و **علی ناظری** نیز به ترتیب به هشت، هفت، هفت، هشت، و دو و نیم سال حبس محکوم شدند. **اصغر سیاح** و **خسرو براتی**، همکاری خود در این ماجرا را تکذیب کردند و گفتند که هنگام قتل فروهرها بیرون از خانه بوده‌اند و از موضوع صرفاً اطلاع کلی داشته‌اند. آن دو اما **مشارکت در قتل مختاری و پوینده** را پذیرفتند و بنابراین به ترتیب به 6 و 10 سال حبس محکوم شدند. ایرج آموزگار، مرتضی حقانی و علی‌رضا اکبریان نیز که نقش خود در قتل‌ها را انکار کرده بودند تبرئه شدند. اکنون روایت متهمان از چگونگی قتل‌ها ارایه می‌شد، اگر چه این روایت با آن چه پیش از این نیازی و دیگران گفته بودند، متفاوت بود. روایت جدید چنین بود: ساعت 9 و 5 دقیقه‌ی شنبه شب 30 آبان ماه 1377، زنگ خانه‌ی داریوش فروهر به صدا در می‌آید. ابوالفضل مسلمی و مهرداد عالیخانی با عنوان دروغین افسران نیروی انتظامی به فروهر گفتند که بر اساس گزارش‌های دریافتی با اتومبیل رنوی او سرقتی صورت گرفته است. آنها برای روشن شدن موضوع به داخل خانه می‌روند. آن دو در را پشت سر خود نیستند. در این هنگام چند نفر دیگر نیز یکی‌یکی در سکوت، وارد خانه شدند. نهایتاً **ابوالفضل مسلمی** و **علی صفایی‌پور** به این بهانه که باید از خانه بازدیدی به عمل آید همراه با پروانه فروهر به طبقه‌ی بالا می‌روند و در حالی که داریوش فروهر پشت به در ورودی با عالیخانی مشغول گفت‌وگو بود سه نفر از کسانی که بیرون ساختمان بودند، وارد اتاق شدند. مطابق با رای قاضی این پرونده، **محمدحسین انثی عشر** یک دست داریوش را گرفت، **مصطفی هاشمی** گاز آغشته به مواد بی‌هوشی را بر دهان و بینی او گذاشت و وقتی که داریوش فروهر بی‌هوش شد، **محمود جعفرزاده** 26 ضربه کارد بر پیکر او وارد آورد. **فلاح** سرتیم عملیات داخل خانه، بالا رفت

و صفایی‌پور از او پرسید: "عملیات را شروع بکنیم یا نه؟" پس از دستور شروع از سوی فلاح، صفایی‌پور از پشت گردن و دهان و مسلمی دست‌های پروانه فروهر را گرفتند و هاشمی گاز آغشته به مواد بی‌هوشی را بر دهان و بینی پروانه گذاشت. این‌بار نوبت **علی محسنی** بود که 25 ضربه را بر قلب پروانه فروهر وارد کند. صبح روز بعد، 31 آبان ماه، **عزیزی** در محل کار خود به **رسولی** گزارش می‌دهد که "دیشب فروهر و زنش را زدیم و با کارد زدیم. بنابراین ترتیب و سلسله مراتب دستورات گویی بر این ترتیب بوده است: موسوی، رسولی، عزیزی و محمد عزیزی در این‌باره گفت: "به دستور مدیرکل مافوقم آقای رسولی به آقای موسوی وصل شدم. آقای موسوی (کاظمی) به من گفت برای این که ممکن است دسترسی به من مشکل باشد، شما برای اقدام درباره‌ی این حذف‌ها با آقای صادق مهدوی (عالی‌خانی) هماهنگ کنید و هر چه ایشان گفت و هر سوژه‌های که معین کرد، حذف کنید. به گفته‌ی علی محسنی، قبل از ورود به خانه، عزیزی فردی بوده است که به او دستور حذف داریوش فروهر با کارد را داده است.

رضا روشنی و **علی ناظری** نیز دو فردی بودند که محمد مختاری را با عنوان جعلی مأمور دادستانی، سوار یک تاکسی کرده بودند. راننده‌ی آن تاکسی **خسرو براتی** (همان فردی که راننده‌ی اتوبوس مرگ بود) بود و مهرداد عالی‌خانی نیز در کنار او نشسته بود. محمد مختاری به یکی از **گورستان‌ها** جنوب تهران برده می‌شود و آن‌جا در یک اتاق مخصوص، پس از بستن دست‌ها و چشم‌ها و انداختن او بر زمین و به‌روی سینه، طنابی به گردن او انداخته می‌شود. "روشنی" وظیفه‌ی کشیدن طناب تا مرگ مختاری را عهده‌دار می‌شود. آن‌ها جنازه را در صندوق عقب تاکسی می‌اندازند و نزدیک پل سیمان شهر ری رها می‌کنند. |

ماجرای قتل پوینده نیز به‌همین ترتیب بوده است. **اصغر سیاح** از صبح 18 آذر پوینده را با موتورسیکلت تعقیب می‌کند. ساعت 4 بعدازظهر، موقعیت مناسب عملیات را به‌وسیله‌ی تلفن همراه یک رهگذر به مهرداد عالی‌خانی خبر می‌دهد. پس از ربودن پوینده، "روشنی" او را به شیوه‌ای مشابه با مختاری خفه می‌کند و سپس جنازه‌اش را به دار می‌کشد. علی روشنی دلیل کار خود در خفه کردن پوینده و مختاری را دستور شفاهی کاظمی اعلام کرد: "او مرا به صادق مهدوی (عالی‌خانی) وصل کرد و گفت هر طوری صادق دستور داد عمل کنید و من هم بر همین اساس اقدام نمودم." |

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای به این ترتیب برگزار شد، در حالی‌که خانواده‌های مقتولین، وکلای خود را در اعتراض به این دادگاه عزل کردند و خود نیز از حضور در دادگاه سر باز زدند. یکی از اشکالات خانواده‌ی مقتولین این بود که اثری از **اوراق بازجویی** سعید امامی در پرونده نبود و گویی سعید امامی هیچ نقشی در این پرونده نداشته است؛ همچنان‌که در سخنان متهمین در دادگاه نیز اشاره‌ای به نام او نشد. یکی از دیگر اشکالات خانواده‌ی مقتولین و وکلای آن‌ها که قاضی پرونده نیز به آن اشاره کرده بود، مربوط به نکته‌ای بود که مصطفی کاظمی و مهرداد عالی‌خانی بارها به بازجوهای خود گفته بودند. آن‌ها مدعی شده بودند که **دستور قتل‌ها** را دری نجف‌آبادی وزیر سابق اطلاعات به آن‌ها داده است. بر این اساس بود که قاضی پرونده اعلام کرد پس از دستور بررسی و تحقیق درباره‌ی دری نجف‌آبادی و انجام بررسی‌های مکرر، چنین ادعایی قابل قبول به نظر نرسید.

وکیل متهم به‌دنبال آمر

پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای به ظاهر بسته شده بود، اگر چه ابهامات و پرسش‌ها همچنان باقی بود. اما اکنون جالب آن بود که علاوه بر خانواده‌ی مقتولین و موکلان آن‌ها و روزنامه‌های

اصلاح طلب، وکیل مصطفی کاظمی نیز به جمع منتقدان و معترضان دادگاه برخاسته بود. او نیز از کامل نبودن اوراق پرونده و حذف برگه‌های بازجویی سعید امامی از پرونده گلایه داشت. منصور سلطانی‌راد، وکیل مصطفی کاظمی، همچنین تأکید داشت که آمدن دری نجف‌آبادی به دادگاه و توضیحات او می‌توانست به تبرئه‌ی موکل او از برخی اتهامات منجر شود. بنابراین او نسبت به عدم پذیرش این درخواست وی از سوی قاضی یعنی آمدن دری نجف‌آبادی به دادگاه شکایت داشت و تأکید می‌کرد که موکل او آمر نبوده است. سلطانی می‌گفت: "اگر بخواهیم استدلال متهمان را در يك جمله خلاصه کنیم این است که آن‌ها دستور آقای دری نجف‌آبادی را انجام دادند. آن‌ها این‌طور استدلال کرده‌اند که از بدو تأسیس وزارت اطلاعات، همیشه يك مجتهد به‌عنوان وزیر اطلاعات انتخاب شده است، یعنی کسی که صاحب فتواست و آن‌ها ملزم بوده‌اند که از این **مجتهد صاحب فتوا** تبعیت کنند." تأکید وکیل کاظمی بر آمدن دری نجف‌آبادی به دادگاه البته نه از آن روی بود که بخواهد اتهامی را متوجه دری نجف‌آبادی کند. بلکه او به‌دنبال آن بود که از خلال سخنان دری نجف‌آبادی به اثبات عدم آمریت موکلش در قتل‌های سیاسی پاییز دست یابد. در میان سخنان وکلای متهمان این نکته نیز پنهان نماند که موکلان آن‌ها در اعترافات‌شان سخنانی را نیز در خصوص قتل پیروز دوانی و مجید شریف مطرح کرده‌اند که چون دادگاه تنها به چهار قتل سیاسی مشخص رسیدگی می‌کرده، توجهی به آن‌ها نشده است.